

شاهِ نفتی: نفت و سقوط رژیم پهلوی

علی محمد حاضری^۱، محمد فکری^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۱۰/۰۹)

چکیده

نفت از عناصر اساسی در شکل‌دهی به نظام اجتماعی و سیاسی ایران معاصر و نیز یکی از منابع اصلی تأثیرگذار در ظهور و سقوط حکومت‌های ایران بوده‌است. دولت‌های تاریخ معاصر ایران هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بدون نفت کشور را اداره کنند. وقتی که درآمد نفتی منبع اصلی تأمین هزینه‌های حکومت باشد، با نوسان این درآمد، اقتدار حکومت نیز دچار بحران خواهد شد. نحوه مواجهه دولت‌های مختلف ایران با درآمدهای نفتی و چگونگی هزینه‌کردن این درآمدها نیز نقشی مهم در آینده دولت داشته‌است. برای اثبات این مدعا، در این مقاله کوشش شده‌است نقش نفت در حکومت محمدرضا پهلوی تبیین شود. برای این منظور، به روش تاریخی و با استفاده از نظریه روان‌شناختی ماروین زونیس به تحلیل دوران حکومت محمدرضا پهلوی از زاویه نفت پرداخته شده‌است. به دلیل متکی بودن سلسله پهلوی به شخص شاه و نقش کانونی او در رژیم، طبیعتاً ویژگی‌های شخصیتی و روانی شاه در عملکرد و ساختار نظام تأثیر بسیاری می‌گذاشت. نفت از منابع اصلی و اساسی قدرت شاه بود و طبق نظریه زونیس، دو رکن از چهار رکن اساسی شخصیت شاه وابسته به نفت بود. یافته‌های این مقاله مبین آن است که

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی

majid6688@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

m.fekri@yahoo.com

یکی از دلایل سقوط روانی شاه و به تبع آن نظام متکی بر شخص شاه، بحران‌های نفتی منتهی به تزلزل ارکان روانی او بود.

واژگان کلیدی: نفت، محمدرضا پهلوی، انقلاب اسلامی، ماروین زونیس، تبیین روان‌شناختی انقلاب اسلامی.

مقدمه

تاریخ نفت در ایران کتابی شگفت‌انگیز از توطئه‌های خارجی، دسیسه‌ها، ترورها و حتی کودتاست. در واقع، نفت برای ایران هم موجب منفعت و برکت و هم اسباب بدبختی و نامبارکی بوده‌است (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). متغیر «نفت» به‌مثابه پدیده‌ای اساسی در ساختار دولت ایران از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم وارد نظام اجتماعی ایران شد و به تدریج طی چند دهه به عنصری اساسی در شکل و محتوای سیاست کشور تبدیل شد و نقش تأثیرگذاری در فروپاشی رژیم پهلوی ایفا کرد.

اصولاً منشأ اصلی و اولیه تأثیر سیاسی نفت برای کشور ما، دولت‌های خارجی و اتباع آنها بوده‌اند. این بازیگران در اواخر قرن نوزدهم و در قرن بیستم در بهره‌برداری از نفت منافعی اقتصادی و امنیتی داشتند و برای تأمین و تضمین منافعشان ایران را مناسب می‌دانستند. از آنجاکه مالکیت معادن به‌منزله انفال در اختیار حکومت بود، به‌طور طبیعی اخذ امتیازات از طریق حکومت‌ها به‌راحتی مقدور بود. از همین‌جا، نفت سیاسی شد و شرکت‌ها و اشخاص خارجی با دولت ایران قرارداد بستند. از آنجاکه روس و انگلیس نفوذ و سلطه درخور توجهی در ایران داشتند، طالبان نفت از نفوذ دولت‌های متبوعشان بهره می‌جستند و همین موضوع نفت را بیشتر سیاسی می‌کرد. باید توجه داشت که دولت‌های استعماری اروپا در این زمان به اهمیت دسترسی به نفت برای تقویت بنیه اقتصادی و افزایش قدرت ملی خود وقوف پیدا کرده بودند؛ از این‌رو، خود مستقیم و غیرمستقیم در مسئله نفت مداخله می‌کردند. بدین‌سان، سیاسی‌شدن نفت وسعت و عمق بیشتری می‌یافت (حشمت‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۳).

در قرن نوزدهم، توجه دولت‌های بزرگ به ایران از دو جنبه بود: نخست، موقعیت ممتاز جغرافیایی به‌لحاظ اشراف بر راه‌های اصلی ارتباطی بین آسیا، آفریقا و اروپا، و در درجه دوم، منافع گوناگون اقتصادی و تجاری این مملکت (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۸۱). در کنار این‌دو، نقش نفت را هم باید اضافه کرد. اما در بستر تحولات اجتماعی ایران و جهان، این ماده چنان

اهمیت یافت که به‌مرور به مهم‌ترین عنصر در جلب سیاست‌های بیگانه برای اعمال نفوذ سیاسی در ایران تبدیل شد.

بیان مسئله

از نفت با تعبیر رگ حیاتی اقتصادی و امنیت ایران یاد شده‌است (امیراحمدی، ۱۳۷۲: ۵). اهمیت نفت در سال‌های منتهی به انقلاب تا حدی است که کاتوزیان آن را متغیر مستقل کل بافت اجتماعی-اقتصادی می‌داند و معتقد است که بدون درآمد نفت تلاش برای حفظ استبداد ایرانی موفق نمی‌شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۷۹). به‌زعم او، دوره استبداد نفتی، زمینه سقوط خود را فراهم آورد.

به‌اعتقاد برخی پژوهشگران مسائل نفت ایران، محمدرضا پهلوی نخستین شاه ایران نبود که قربانی نفت شد، بلکه پیش از او نیز آخرین شاه قاجار، احمدشاه، نیز به‌دلیل پیامدهای سیاسی نفت زمام امور را از دست داد و سلسله طویل‌عمر قاجار پایان یافت. برای طرح این مدعا که نفت موجب افول و سقوط احمدشاه و سلسله قاجاریه شد، می‌توان استدلال کرد که مخالفت احمدشاه با قرارداد ۱۹۱۹ ارتباط مستقیمی با انقراض سلسله قاجاریه داشته‌است؛ چراکه انگیزه و هدف اصلی قرارداد ۱۹۱۹ حفظ منافع نفتی انگلیس بود، اما مخالفت احمدشاه با این قرارداد مانع دستیابی انگلیس به اهداف نفتی‌اش شد و بدین‌جهت آنها با طراحی کودتای رضاخان علیه احمدشاه، سقوط آخرین شاه قاجار را تسهیل کردند تا دولتی در ایران حاکم باشد که منافع نفتی انگلیس را به‌راحتی تأمین کند و مانعی در برابر دستیابی بیگانگان به نفت ایران ایجاد نکند (حشمت‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۱۱). در سقوط رضاشاه نیز نفت بی‌تأثیر نبود. برای متفقین، نفت ایران در جبهه جنگ بسیار ضروری بود و باید به‌هرنحو ممکن بدان دست می‌یافتند. به‌همین‌جهت، همان‌گونه که رضاشاه را به تخت نشانده بودند، او را از تخت به زیر کشیدند، تا جانشینش بدانند که نفت برای غرب چقدر مهم و استراتژیک است.

بدیهی است که در زمینه‌سازی سقوط نظام پهلوی عوامل مختلفی دخیل بوده‌اند و نمی‌توان علت وقوع آن را به یک یا حتی چند عامل صرف فروکاست، اما در این مقاله، به‌مقتضای بحث، به نقش نفت در سلسله علل سقوط آخرین شاه ایران به‌صورت متمرکز پرداخته شده است. پرداختن به نقش نفت به‌معنای نادیده‌انگاشتن و نفی نقش دیگر عوامل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در زمینه‌سازی سقوط شاه نیست.

به‌دلیل آنکه نفت در ایران اولین ماده صادراتی است، در ساختار سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی و روانی جامعه ایران نفوذی تأثیرگذار دارد و در مقاطع مختلف تاریخی و وقایع مهم

کشور ردی از آن دیده می‌شود. با توجه به وابستگی روانی شخص شاه به درآمدهای نفتی، این ماده در تعیین سرنوشت محمدرضا پهلوی نقش تأثیرگذاری داشت. متکی بودن ساختار حکومتی پادشاهی به فرد باعث می‌شود با هرگونه تکانه روانی شخص شاه ساختار حکومت هم متأثر شود؛ به همین جهت، در مقاله حاضر به تبیین این سؤال پرداخته شده است که نفت چه جایگاهی در شخصیت روانی شاه و چه نقشی در سقوط رژیم پهلوی داشت.

چارچوب نظری

نظریه ماروین زونیس^۱ درباره انقلاب ایران را می‌توان از نظریه‌های منحصربه‌فرد و بدیعی دانست که دارای تفاوت‌های اساسی با اغلب نظریه‌های تبیین‌کننده انقلاب اسلامی است. زونیس برای درک انقلاب ایران یک الگوی روان‌شناختی از فرایند سیاسی ایران زمان شاه ارائه می‌دهد. طبق این نظریه، شاه فردی است که دو چهره اصلی دارد: یکی از آنها در انظار عمومی و مقابل دیگران ارائه می‌شود. این چهره عمومی اغراق‌آمیز یا نوعی نیرنگ دروغین است که بیش‌ازهرچیز جویای تحسین است. روی دیگر این شخصیت، نوعی احساس عمیق دون‌مرتبگی یا بی‌کفایتی است. زونیس با بهره‌گیری از این چارچوب روان‌شناختی شخصیت شاه و دو جنبه مهم زندگی او، یعنی موفقیت‌ها و شکست‌هایش، را بررسی می‌کند. زونیس معتقد است شخصیت شاه از چهار منبع نیرو می‌گرفت: ۱. تحسین دیگران یا ملت ۲. حمایت جفت‌های روانی ۳. احساس حمایت الهی ۴. پشتیبانی جدی ایالات متحده. وقتی شاه در سال‌های پایانی حکومت از این چهار منبع محروم شد، شخصیتش فروریخت و به تبع آن حکومتش نیز فروپاشید.

زونیس دو نیرو از این نیروهای روانی شاه را، یعنی تحسین دیگران یا ملت و پشتیبانی جدی امریکا، وابسته به نفت می‌داند. انحصار درآمدهای نفتی در دست دولت باعث می‌شد تا افراد مختلف با هدف بهره‌مندی از آن به نظام پهلوی نزدیک شوند. خود شاه نیز با درآمدهای هنگفت نفتی برنامه‌های رفاهی عامه‌پسند اجرا می‌کرد تا تشویق و حمایت دیگران یا ملت را به دست آورد. شاه پشتیبانی امریکا را با راه‌های مختلفی از جمله ارائه نفت به این کشور کسب می‌کرد و وقتی در اواخر دوران سلطنتش بر سر قیمت نفت با امریکا دچار مشکل شد، پشتیبانی آن کشور را از دست داد. نفت در ذهن شاه چنان جایگاه مهمی داشت که شاه پس از خروج از

¹ Marvin Zonis

ایران می‌گوید پیوستنش به اوپک و تلاش برای افزایش قیمت نفت باعث عداوت قدرت‌های بزرگ و کمپانی‌های نفتی با او شده‌است. شاه همواره انقلاب را توطئه کشورهای غربی به دلیل نقش او در افزایش قیمت نفت می‌دانست. به‌زعم زونیس، نفت در واقعیت و عمل از منابع اصلی و اساسی قدرت شاه بود، بدین‌جهت در ذهن او جایگاهی مهم داشت و بر تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتش تأثیری اجتناب‌ناپذیر می‌گذاشت.

بهره‌مندی از نظریه‌ای روان‌شناختی افق‌های جدیدی برای تحلیل نقش نفت در سقوط نظام پهلوی خواهد گشود. به‌دلیل متکی‌بودن سلسله پهلوی به شخص شاه و نقش کانونی او در این رژیم، طبیعتاً ویژگی‌های شخصیتی و روانی شاه در عملکرد و ساختار نظام تأثیر بسیاری می‌گذاشت. به‌همین دلیل، نظریه روان‌شناختی ماروین زونیس، هرچند برای تحلیل شخصیت فردی شاه مطرح شد، برای تحلیل سرانجام رژیم پهلوی نیز کاربرد می‌یابد. این نظریه از این‌جهت با نفت پیوند می‌خورد که دو رکن از ارکان چهارگانه شخصیت شاه را وابسته به نفت می‌داند و معتقد است یکی از دلایل سقوط روانی شاه و به‌تبع آن نظام متکی بر شخص شاه، بحران‌های نفتی منتهی به تزلزل ارکان روانی او بود.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تبیینی و روش آن تاریخی است. از طریق روش تاریخی می‌توان حوادث خاص مربوط به گذشته را مطالعه کرد. وجه تمایز تحقیق تاریخی از روش‌های مشابه در منحصربه‌فرد و خاص‌بودن واقعه موضوع تحقیق است. در روش تاریخی، وقایعی که به‌ندرت روی می‌دهند و هویت آنها مبتنی بر زمینه خاصی است موضوع تحقیق تاریخی هستند. طبق پیش‌فرض روش تاریخی، برخی وقایع اجتماعی خاص هستند و مطالعه آنها، علاوه بر تبیین، مستلزم فهم فرایند تاریخی و زمینه‌های خاص وقوع آن است. در روش تاریخی، محقق پاسخ سؤالات خود را با رجوع به اسناد و منابع تاریخی می‌یابد. شواهد گردآوری‌شده از این طریق شواهدی هستند که فرضیات تحقیق تجویز می‌کنند، این شواهد برای ابطال یا تقویت فرضیه و مدعای محقق ضروری‌اند (ساعی، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵).

روش تاریخی نوع مهمی از «مطالعه موردی»^۱ است. در مطالعه موردی، بر مطالعه یک موضوع خاص و واحد به‌طور عمیق و ژرف تأکید می‌شود. این روش پژوهش از نظر عمق

^۱ Case Study

اطلاعات و توجه به زمینه یا بافتی که موضوع بررسی در درون آن به وقوع پیوسته از قوت زیادی برخوردار است (طالبان، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

داده‌های این تحقیق از نوع ثانویه است که از طریق مراجعه به اسناد و منابع مربوط گردآوری شده‌اند. مدعاهای نظری تحقیق با تکنیک «تطبیق الگو»^۱ هدف واریسی و تحلیل قرار گرفته‌اند و درستی آنها به صورت تجربی نشان داده شده است.

نفت و شاه

برای محمدرضا پهلوی، ارزش نفت از همان روزهای آغازین سلطنت مشخص بود. او به خوبی می‌دانست که یکی از دلایل اشغال ایران به دست متفقین و سقوط پدرش اهمیت دست یابی جبهه متفقین به نفت ایران است. پس از این واقعه نیز، در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اهمیت نفت برای حفظ حکومت در ایران بیش از پیش برای شاه مسجل شد. شاه دیده بود که به دلیل تحریم نفت ایران پس از ملی شدن آن، مصدق حامیانش را از دست داده بود: به همان اندازه که از درآمد نفتی ایران کاسته می‌شد، پشتیبانان مصدق هم کاهش می‌یافتند.

شاه که به مدد امریکا توانسته بود اداره امور کشور را از مصدق پس بگیرد، بیش از پیش به امریکا وابسته شد. رابطه شاه با امریکا به حدی بود که زونیس آن را از ارکان شخصیت شاه می‌داند و معتقد است که عزت نفس شاه در نتیجه مناسبات با امریکا تقویت شد و به دنبال ثروت هنگفت حاصل از صادرات نفت نیز تحکیم شد. درآمد نفت به شاه امکان می‌داد نقش بین‌المللی مهمی را برعهده بگیرد و امکانات مالی لازم برای تحقق مادی عظمت‌طلبی را نیز فراهم سازد (زونیس، ۱۳۷۲: ۱۳۱).

شاه، پس از کسب مجدد قدرت در سال ۱۳۳۲، تصمیم گرفت درآمد نفتی ایران را اعاده کند. او در انجام این کار موفقیتی درخشان کسب کرد. در اولین سال پس از تشکیل کنسرسیوم جدید نفت، که جایگزین انحصار بریتانیا در صنعت نفت ایران شد و امریکا نیز به پاس بازگرداندن شاه به قدرت در آن سهمیم شد، درآمدهای نفتی ایران ۳۴ میلیون دلار بود. این درآمد در سال ۱۳۵۰ شمسی به یک میلیارد دلار و در سال‌های میانی این دهه به ۲۰ میلیارد دلار در سال رسید. شاه نه تنها موفق شد درآمد بسیار بیشتری برای ایران کسب کند، بلکه خود را در کانون اوپک و کانون انتقاد بین‌المللی از افزایش قیمت نفت نیز قرار داد که به دنبال جنگ

^۱ Pattern Matching

رمضان/ یوم کیپور (۱۳۵۲) اتفاق افتاد. کشورهای عربی پس از جنگ فروش نفت را تحریم کردند و نفت را علیه غرب به کار گرفتند و تجارت بین‌المللی نفت خام را به میزان ۱۵ درصد کاهش دادند. اما، این شاه بود که از هراسی که در پی این وقایع پدید آمده بود بهره گرفت و عواید جدیدی برای ایران کسب کرد. او نه تنها به تحریم نفت نپیوست، بلکه عملاً تولید نفت را افزایش داد و از هراس شرکت‌های خارجی خریدار نفت در نتیجه تحریم و کاهش عرضه بهره برد.

شاه در اجلاس اوپک در تهران (سال ۱۳۵۲) نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. او در جایگاه میزبان این اجلاس نقش سخن‌گویی آن را برعهده گرفت. او به جهان اعلام کرد که اوپک رأی به لغو تحریم داده، اما قیمت رسمی نفت را هر بشکه ۱۱/۶۵ دلار تعیین کرده‌است که افزایشی بسیار دور از انتظار بود. قیمت جدید بسیار کمتر از آن مبلغی بود که خریداران در بحبوحه هراس ناشی از تحریم حاضر به پرداخت بودند، اما پنج‌برابر قیمت رسمی پیشین آن بود. به دنبال این اتفاق، انتقال مبالغ هنگفتی پول از خریداران نفت به تولیدکنندگان آن آغاز شد.

شاه در جایگاه متحد غرب، در ازای نپیوستن به تحریم نفت خواستار دریافت بهای گزافی بود، بهایی که به‌مدد آن نقشی بین‌المللی برای خود فراهم کرد. این قیمت گزاف به شاه امکان می‌داد که با درآمد حاصل از آن هزینه عظمت‌طلبی شاهنشاهی را تأمین کند. بخشی از عواید نفتی برای تأمین هزینه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، غربی‌سازی و تهاجم به ارزش‌های دینی و سنتی جامعه استفاده شد، همچنین صرف خرید سلاح‌هایی شد که شاه به‌سرعت سفارش داده بود (همان، ۱۳۱-۱۳۲).

این ثروت نفتی به تحکیم بیشتر عزت‌نفس شاه انجامید و قدرت ناشی از این استحکام موجب شد او با نیرو و قاطعیت بیشتری دست به عمل زند و توجه خود را به تحول بیشتر ایران معطوف کند. او که در اوایل دهه ۱۳۴۰ انقلاب سفید خود را با امید انجام تحول اجتماعی و بهبود وضع اقتصادی مردم ایران طراحی کرده بود، در میانه دهه ۱۳۵۰ نیز مجموعه اصلاحاتی را طراحی کرده بود که به ازهم‌گسیختگی بیشتر روال روزمره زندگی ایرانیان منجر شد و سرانجام بسیار بیش از انقلاب سفید، خصومت مردم ایران را علیه او برانگیخت. اصلاحات دهه ۱۳۵۰ ضربه بسیار عمیق‌تری بر آداب و رسوم ایرانیان و علایق اجتماعی و مادی کلیه بخش‌های جامعه ایرانی وارد ساخت. سرانجام، فرمان‌های دهه ۱۳۵۰ بسیار گسلنده‌تر از دهه پیشین بود، زیرا صادرکننده آن فرمان‌ها تغییر کرده بود. شاه در طول این دوازده‌سال توانسته بود عزت نفس متزلزل خود را به عظمت‌طلبی تبدیل کند. این عظمت‌طلبی با تکبر نیز همراه بود. ترکیب این دو ویژگی بود که سرانجام سرنوشت نظام پهلوی را رقم زد. بی‌تردید، مردم ایران

توانسته بودند تلاش‌های شاه را برای اصلاح جامعه ایران تحمل کنند، هرچند این تلاش‌ها به شیوه‌ای سرکوبگرانه صورت می‌گرفت. آنچه که شاید به‌مثابه تحقیری صرف تحمل می‌شد، به تحقیری تحمل‌ناپذیر تبدیل شد. عظمت‌طلبی و تکبر شاه که در گفتار و کردار او منعکس می‌شد، برای مردم ایران تحقیرکننده شده بود. سرنوشت او دیگر مشخص شده بود. شاه تحقیرکننده به‌شمار می‌آمد. خشمی که در دل مردم کشور ایجاد کرده بود، سرانجام علیه او و نظامی که پی افکنده بود شعله‌ور شد.

کل نظام سیاسی کشور نیز مانند شاه به پذیرش بین‌المللی، ارزش‌گذاری رئیس‌جمهور امریکا و عواید نفتی تازه به‌دست آمده و گذرا دل خوش کرده بود. رژیم‌هایی که شاه ایجاد کرده بود، عظمت‌طلبی و رفتار متکبرانه خود او را منعکس می‌کرد. وزیران، مدیرکل‌ها و رؤسای دستگاه دولتی شاه نیز، جدا از ویژگی‌های روان‌شناختی خودشان، از سبک فرمانروایی او تقلید می‌کردند. در واقع، آنها غالباً بر او پیشی می‌گرفتند و بر لایه‌های عظمت‌طلبی میان شاه و مردم ایران می‌افزودند. در سال‌های میانی این دهه، حکومت شاه به نوعی نظام امپراتوری و متکبرانه تبدیل شده بود.

نتیجه ایجاد نظام پهلوی، چندبرابری بی‌عدالتی بود که مردم ایران شاه را منشأ آن می‌دانستند. در سال‌های میانی این دهه، هیچ‌یک از اینها آشکار به‌نظر نمی‌رسید، اما جشن‌های تخت‌جمشید، ملاقات نیکسون-کیسینجر و افزایش قیمت نفت صحنه را برای مداخله‌های بی‌سابقه دولت در زندگی ایرانیان آماده کرده بود. تزریق گسترده ثروت نفتی به جامعه، الگوهای دیرپا و کهن زندگی ایرانیان را دست‌خوش تغییرات فراوان کرد (زونیس، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

تأثیر نفت بر شخصیت شاه

پس از جهش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲، لحن شاه در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش تغییری اساسی کرد. شاه دیگر تواضع و فروتنی پیشین را در مقابل امریکا و کشورهای غربی از خود نشان نمی‌داد. تا پیش از آن، شاه همیشه به تعریف و تمجید از این کشورها می‌پرداخت و درصدد کسب کمک‌های بیشتری از آنها بود، اما پس از ۱۳۵۲، گفتار شاه به‌صورت ملموس عوض شد. جهانگیر آموزگار، یکی از کارگزاران رژیم پهلوی، نیز به تغییر گفتمان شاه در سال‌های افزایش قیمت نفت اشاره کرده است. در اوایل دهه ۱۹۴۰، محمدرضا پهلوی در نامه‌ای به پدر خود در تبعید نوشت: «من و همکارانم در حال متحول‌ساختن یک پارچه سیاست خارجی و داخلی

کشور هستیم». اما در اواسط دهه ۱۹۷۰، پس از افزایش قیمت نفت، شاه با چنین لحنی سخن می‌گفت:

من کابینه امینی را مجبور به گذراندن لایحه اصلاحات ارضی کردم. من شورای وزیرانم را وادار کردم که قانون اصلاحات ارضی را اصلاح کنند. من به زنان ایرانی حقوق کامل اعطا کردم. من سپاه دانش را به‌عنوان مشعل‌دار یک جهاد ملی اعلام کردم. من تصمیم گرفتم که دستگاه قضایی را با انقلاب سفید هماهنگ کنم. من تصمیم به خرد کردن فنودالیسم صنعتی گرفتم. به حزب رستاخیز قدرت بی‌نهایت دادم (آموزگار، ۱۳۷۵: ۴۰۶-۴۰۷).

در خاطرات غلم نیز مشخص است که در این سال‌ها سفیران آمریکا و انگلیس در موضع پایین‌تری قرار دارند و درصدد راضی کردن شاه برای بالانبردن قیمت نفت و همراهی او با خواسته‌های کنسرسیوم هستند. البته، شاه در تمام مذاکرات به آنها تأکید می‌کرد که بالاترین قیمت‌ها به‌نفع خود غرب نیز هست، چون سودی که ایران حاصل خواهد کرد صرف خرید از غرب خواهد شد. شاه در آن زمان، در جایگاه رهبر مقتدر اوپک، با سیاست‌های اتخاذی به‌نفع صادرکنندگان در کشورهای منطقه شناخته شده بود. در سال ۱۳۵۲، ایران قراردادی به‌دست آورد که شرکت ملی نفت ایران را عهده‌دار عملیات در سرتاسر منطقه‌ای ساخت که قبلاً به کنسرسیوم اختصاص داده شده بود. در عوض، با شرکت کنسرسیوم، براساس قرارداد خریدوفروشی که بیست‌سال اعتبار داشت، به‌منزله خریداران دارای حق اولویت رفتار می‌شد. طبق این قرارداد، قیمت نفت خام سبک عربی، که پایه تلقی می‌شد، به ۱۱/۶۵ دلار در هر بشکه افزایش یافت، حال آنکه تنها دو سال پیشتر، در قرارداد ۱۹۷۱ در تهران، این رقم به میزان ۲/۱۸ دلار در هر بشکه تثبیت شده بود (علم، ۱۳۷۰: ۴۲۷).

در سال ۱۳۵۳، رئیس‌جمهور آمریکا ناگزیر شد نامه‌ای به شاه بنویسد و عواقب احتمالی این کار را در روابط آمریکا و ایران یادآور شود، ولی اوضاع با سال ۱۳۳۲ که ایران وادار به امضاکردن قرارداد کنسرسیوم و فداکردن بسیاری از امتیازات ملی کردن نفت شده بود فرق داشت. شاه تسلیم نشد و بر موضع خود پافشاری کرد. خاطرات غلم مبین مذاکرات فراوان و طولانی شاه و خود غلم با سفیران کشورهای آمریکا، انگلیس و رؤسای کشورهای منطقه و اعضای اوپک و شرکت‌های کنسرسیوم و سفرهای متعدد آنها برای به‌کرسی‌نشاندن سیاست نفتی ایران است. به‌دنبال جنگ اعراب و اسرائیل، شاه از هراسی که کشورهای عرب با تحریم نفت به‌وجود آورده بودند بهره گرفت و عوایدی جدید برای ایران کسب کرد و نفت ایران را به قیمت بسیار زیادی فروخت. شاه در آن زمان نفت را به مزایده گذاشت و قیمت تعیین‌شده در مزایده هر

بشکه نفت به عدد باورنکردنی ۱۷/۴ دلار رسید. شاه در یکی از مصاحبه‌هایش، با اشاره به این مزایده، می‌گوید:

تنها وسیله شناختن ارزش نفت این است که آن را به مزایده بگذاریم. نتیجه این شد که ۶۵ کمپانی نفت به اینجا آمدند و ما پانزده فقره قرارداد امضا کردیم و هر بشکه نفت را به حداکثر ۱۷/۴ دلار فروختیم که رقم بی‌سابقه‌ای بود و باید بگوییم که تنها همین کمپانی‌ها نبودند، بلکه تعداد بسیاری هنوز منتظر امضای قرارداد با ما بودند، اما ما اجتناب کردیم و به اوپک پیشنهاد خواهیم کرد که قیمت‌ها متناسب با قیمت‌های دیگر منابع انرژی باشد و قیمت نفت را افزایش دهیم (عظیمی‌نژادان، ۱۳۸۸: ۲۷۸).

پس از افزایش قیمت جهانی نفت، به‌دنبال نشست سال ۱۳۵۲ اوپک در تهران، شاه هدف انتقاد مطبوعات غرب قرار گرفت و سلیلی از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران روانه ایران شدند تا با شاه مصاحبه کنند. شاه در این مصاحبه‌ها علت افزایش قیمت نفت را تورم قیمت کالاهای غربی دانست و تأکید کرد که اگر نخرند، به‌هیچ‌وجه تولیدکنندگان قیمت نفت را پایین نخواهند آورد و آن را ذخیره خواهند کرد. در این زمان، برخورد شاه با مطبوعات غرب، که نمایندگان کشورهای خود بودند، بسیار تند و قاطع بود. شاه در پاسخ یکی از خبرنگاران گفت:

ما از مقام یک کشور و صرفاً تهیه‌کننده نفت که تولیدش در دست شرکت نفتی بوده و آنها به‌موجب امتیاز نفتش را می‌برده‌اند اکنون به مقام تولیدکننده رسیده‌ایم و شرکت‌ها اکنون فقط خریدار نفت ما هستند و علاوه‌بر آنچه که شرکت‌های بزرگ از ما می‌خرند، هر مقدار نفت هم که خودمان بتوانیم حمل کنیم صادر خواهیم کرد و موفقیت ما در نفت به‌قدری بزرگ شده است که شاید بتوان گفت هنوز عظمت کار کاملاً واضح و روشن نشده، ولی چیز مسلم این است که فکر می‌کنیم این کار الگویی خواهد بود برای دیگران... (پهلوی، ۱۳۵۷: ۷۰۳).

شاه افزایش بهای نفت را به دو دلیل ضروری می‌دانست: (۱) ایجاد تعادل صحیح بین بهای نفت، و بهای فرآورده‌های صنعتی، که ایران ناچار به خرید آنهاست (۲) «به جهان نشان دهیم که نفت گران‌بها تر از آن است که آن را به مصرف ایجاد حرارت و سوخت در موتورها رسانند. برای تولید انرژی می‌توان از بسیاری عوامل دیگر از جمله آب، زغال‌سنگ و... بهره‌برداری کرد.

اگر نفت منحصرأ در صنایع پتروشیمی قرار گیرد به مراتب بیشتر عاید خواهد ساخت» (همان، ۷۰۹۰).

شاه در پاسخ انتقادهایی که دربارهٔ افزایش بهای نفت از او می‌شد می‌گفت:

این شما هستید که قیمت‌ها و تورم خودتان را به ما تحمیل می‌کنید و این ما هستیم که مجبوریم مضرات جامعهٔ بی‌بندوبار شما را تحمل و جبران کنیم. قیمت گندم و سیمان سه برابر و قیمت شکر شانزده برابر شده است. آن وقت تنها از افزایش بهای نفت انتقاد می‌شود. در مورد قیمت آیندهٔ نفت در خلیج فارس باید بگویم که این بستگی به توانایی کشورهای صنعتی در کنترل تورم قیمت هایشان دارد... شما هرگز به افزایش قیمت کالاها و فرآورده‌های خود اشاره نمی‌کنید، آیا می‌دانید قیمتی که ما بابت فرآورده‌های پتروشیمی شما می‌پردازیم چقدر است؟ شما هرگز به این مورد علاقه‌ای نشان نمی‌دهید (همان، ۷۰۷۱).

شاه در ادامه می‌گوید:

چگونه است که کانادا بهای نفت خود را بی‌درنگ به بشکه‌ای هشت دلار افزایش می‌دهد و شما حتی در مورد چنین تصمیمی چون و چرا قائل نمی‌شوید. همچنین، قیمتی که شما انگلیسی‌ها برای نفتی که از دریای شمال استخراج می‌کنید تعیین می‌کنید، چه کسی به آن اعتراض می‌کند؟ هیچ‌کس... پس بنابراین چه فرقی بین شما مردم چشم‌آبی و ما مردم چشم‌سیاه وجود دارد؟ او به کشورهای مصرف‌کننده اخطار می‌کند که:

اگر بخواهند فشار وارد سازند، در آن صورت، نفت بسیار کمتری دریافت خواهند داشت و ما نفت خود را در زیرزمین نگاه خواهیم داشت و کلیهٔ کشورهای اوپک نیز از ما پیروی خواهند کرد. بنابراین، اگر اقدام به تشکیل اتحادیه‌ای برای مقابله با بهای نفت بکنید، آن‌گاه روز بعد نیز ما اتحادیه‌ای برای مقابله با بهای قوطی حلبی به وجود خواهیم آورد. چگونه به خود اجازه می‌دهید که سزای عواقب تورم کشورهای خودتان را به ما روا دارید... شما می‌خواهید به زیان ما بزرگراه‌هایی این چنین زیبا در کشورتان داشته باشید. آیا این کار عاقلانه است؟ (همان، ۷۰۷۲).

«شاه گفت که کشورهای غرب به دلیل استفاده از نفت ارزان دارای یک جامعهٔ پرنارونعمت شده‌اند که افراط در آزادی را مجاز داشته‌اند و باعث شده‌اند بسیاری از تروریست‌ها از آنجا سردر بیاورند و خاطر نشان کرد که جامعهٔ بی‌بندوبار و تنبل و بی‌انضباط غرب دوامی نخواهد داشت» (عظیمی‌نژادان، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

چنین جملاتی نشان می‌دهد که جهش قیمت نفت تا چه حد باعث افزایش غرور و اعتماد به نفس شاه شده بود. افزایش قیمت نفت چنان اطمینانی به او بخشیده بود که از غرب انتقاد کند و همه‌چیز آنها را، از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شان، هدف حمله قرار دهد. شیفتگی‌های پیشین شاه به جوامع غربی، به تحقیر این جوامع تبدیل شده و شاه را به شدت دچار بلندپروازی کرده بود. شاه با افزایش بهای نفت در سال ۱۳۵۳ و واریز پول به خزانه دولت، که در حقیقت خزانه شاه بود، در اوج عظمت سلطنت خود بود. او بارها گفته بود که ایران یکی از پنج کشور صنعتی دنیا خواهد شد. او آرزوهای بزرگ‌تری در سر داشت. علم در خاطراتش نقل می‌کند: به او گفتم یک‌یک آرزوهایش ظاهراً به تحقق پیوسته‌است و تقریباً باورنکردنی است. درآمد نفتی ما از ۲ میلیارد دلار به ۱۶ میلیارد دلار افزایش یافته‌است و شاه اینک در میان دولت‌مردان بلارقیب است. او پاسخ داد: «اما من هنوز آرزوهای دیگری هم در سر دارم. اول بودن در خاورمیانه کافی نیست. ما باید خودمان را به سطح یک قدرت بزرگ جهانی برسانیم. چنین هدفی به هیچ وجه دست‌نیافتنی نیست» (علم، ۱۳۷۰: ۵۷۰).

در همین سال بود که شاه پیشنهاد کمک به کشورهای اروپای غربی را مطرح کرد، کشورهایی که سال‌ها شاه در انتظار کمک آنها بود. تمام موفقیت‌های او در عرصه سیاست‌های خارجی و نفت، شاه را به قدرتی بلاعوض مبدل کرده بود، به طوری که احساسات و رؤیاهای عظمت‌طلبانه او را به جنون تعبیر می‌کردند.

با افزایش قیمت نفت، شاه پیشنهاد تشکیل صندوق عمران بین‌المللی را مطرح کرد و گفت ایران می‌تواند با ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار در آن صندوق مشارکت کند و به کشورهای مترقی وام بدهد. از دیگر موارد همیشگی، موضوع خرید تسلیحات نظامی بود که شاه انجام می‌داد. او یکی از دلایل خرید چنین تسلیحاتی را وجود همسایه‌ای مجهز مانند عراق می‌دانست که در سال‌های اخیر کشمکش‌ها و اختلافاتی مرزی نیز بین دو کشور وجود داشت. در کنفرانس اوپک در الجزایر، با وساطت رئیس‌جمهور الجزایر، ایران و عراق موافقت‌نامه‌ای امضا کردند که به درگیری‌ها پایان داد. بدین ترتیب، شاه موفقیتی دیگر کسب کرد و بیش‌ازپیش بر غرورش افزوده شد، اما افزایش قیمت نفت موقتی بود و پس از چندسال رو به کاهش نهاد. هرچند این کاهش به معنای بازگشت به قیمت پیشین نبود، در حال برای فروپاشی بلندپروازی‌های شاه کافی بود. از آغاز سال ۱۳۵۴ کشورهای اوپک از میزان تولید نفت خود کاستند. این در مرحله اول ناشی از ملایم‌بودن هوای اروپا در آن سال بود و علت دوم آن رکود اقتصادی در برخی

کشورهای صنعتی بود. با این حال، شاه فکر می‌کرد با فرارسیدن زمستان مصرف نفت جهان بار دیگر افزایش پیدا می‌کند و همچنان امیدوار بود که بتواند مثل سال‌های گذشته رهبری اوپک را در اختیار داشته باشد و با افزایش بهای نفت جبران تورم ۳۵ درصدی کالاهای غرب را بکند. این بار عربستان اعلام کرد که اگر اصرار بر افزایش بهای نفت ادامه داشته باشد از اوپک خارج خواهد شد و قیمت نفت خود را پایین خواهد آورد و بازار نفت را یک‌شبه اشباع خواهد کرد. این تهدید برای ایران نگرانی بزرگی بود. شاه در مصاحبه مطبوعاتی‌اش در اردیبهشت ۱۳۵۴ در امریکا گفت که کاهش میزان تولید نفت، تأثیر زیادی در برنامه‌های عمرانی نخواهد داشت و فقط ایران نخواهد توانست به کشورهای دیگر کمک کند. چون خود ایران به درآمد نفت نیاز دارد (پهلوی، ۱۳۵۷: ۹۲۵۱). ایران تا آن سال هفت‌درصد از درآمد نفت ناخالص ملی خود را برای کمک به کشورهای جهان اختصاص داده بود. شاه در مصاحبه‌های خود بارها اشاره کرد که اشباع بازار جهان از نفت فقط جنبه تبلیغاتی دارد و در صورتی که اقتصاد جهانی بهبود یابد، غرب به نفت بیشتری نیاز خواهد داشت (همان، ۹۴۰۳).

چون شاه اصرار عربستان را بر خواسته‌های خود دید، در یکی از مصاحبه‌هایش گفت:

هرچند ما حق داریم معادل کاهش قدرت خرید درآمد نفتمان، خواهان افزایش بهای نفت باشیم، ولی ایران اصرار نخواهد ورزید که بهای نفت به این میزان بالا برود. ما قبل از آنکه میزان درصد افزایش را تعیین کنیم عوامل متعددی را در نظر خواهیم گرفت. یکی از مهم‌ترین عوامل مشورت با کشورهای عضو اوپک است (همان، ۹۴۷۱).

سرانجام، افزایشی که شاه برای بهای نفت پیشنهاد کرد حداکثر ۱۵ درصد بود، آن هم نه یک‌جا و یک‌باره، بلکه در دو مرحله: مرحله نخست ۱۰ درصد و مرحله بعد ۵ درصد. او با وجود تورم جهانی ۳۵ تا ۴۰ درصدی، این افزایش را عادلانه می‌دانست، ولی عربستان بر ۱۰ درصد افزایش اصرار داشت و سرانجام اوپک به ۱۰ درصد عربستان رضایت داد (عظیمی‌نژادان، ۱۳۸۸: ۲۸۲). سرمای ملایم در زمستان اروپا نیز نیاز به نفت را کاهش داد. شاه به غرب درباره تخلفات کنسرسیوم در کاهش تولید نفت اعتراض کرد.

تولید نفت به وسیله کنسرسیوم برخلاف پیش‌بینی اولیه کمتر شده‌است، مخصوصاً در چندماه آخر سال میزان آن خیلی کم شده‌است. همچنین در مورد سرمایه‌گذاری که می‌بایستی بهره‌برداری می‌کردند از مواد قرارداد تخلف نموده‌اند (پهلوی، ۱۳۵۷: ۹۴۸۳).

علاوه‌براین، امریکا از میزان واردات نفت ایران کاست و باعث شد که ایران تولید نفت را کاهش دهد. در نهایت، شاه اذعان کرد که ایران لطمه سختی خورده‌است. شاه تا ۲۰ دی ۱۳۵۴،

در هیچ‌کدام از مصاحبه‌هایش به این موضوع اشاره نکرده بود و فقط گفته بود که ایران نمی‌تواند به کشورهای دیگر وام بدهد: «ما بر اثر عدم احترام این کمپانی‌ها به تعهدات خود عواید زیادی را از دست دادیم. این امر به طرح‌های اقتصادی ما لطمه زد. در حال حاضر، میزان کاهش تولید روزانه ما به یک میلیون و نیم بشکه رسیده است» (همان، ۸۴۰۳). برآورد نادرست از جهش ناگهانی قیمت نفت یکی از اشتباهاتی بود که شاه، که سیاست‌های نفتی‌اش در خاورمیانه زبانه زد، به آن گرفتار شد. در همین زمان، بهای جنگ‌افزارهایی که شاه از امریکا خریده بود سه‌برابر شده بود. شاه برای فروش بیشتر نفت و نیز توافق با معاملات پایاپای جنگ افزارنفت، نماینده خود را به واشنگتن فرستاد. ایران خواست که بهای جنگ‌افزارها کاسته شود و با خواسته‌های شاه موافقت شود، ولی امریکا نپذیرفت. این مخالفت‌ها به دلیل قانونی بود که برای محدود کردن کمک‌های خارجی به تصویب رسیده بود. شاه گفت:

اگر امریکا به دلیل قانونی، ارسال اسلحه به ایران را محدود کند ایران از جای دیگر اسلحه تهیه خواهد کرد. زیرا ما برای خشنود کردن این و آن کشور اسلحه نمی‌خریم. هدف ما از خریدن اسلحه تأمین نیازهای خود و دفاع از کشورمان است (همان، ۸۴۰۴).

همین رویدادها باعث شد که شاه، امریکایی‌ها را حقه‌باز و فریبکار بداند و امریکایی‌ها نیز مدام از فساد رژیم شاه بگویند و این آغاز بحران در روابط دو کشور بود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۳۵).

شاه در مصاحبه با یکی از خبرنگاران امریکایی گفت:
در میان شما کسانی بودند و هستند که فکر می‌کنند ما بازیچه دست امریکایی‌ها هستیم، چرا باید ما تن به بازیچه بودن بدهیم؟ شما فقط یک دلیل ارائه دهید که ما را به قبول چنین نقشی وادار سازد. ما با آنها درگیری‌های متعددی داشتیم که آخرین آن به خاطر اوپک بود. آنها قصد درهم‌شکستن اوپک را داشتند و ما در برابرشان ایستادیم. مدتی سعی کردند از داخل اوپک ما را فلج سازند، پس از آن کوشیدند با ترساندن ما قدرت مقاومت‌مان را به آزمایش بگیرند، اما در برابر آنها مقاومت کردیم. ما از نیرویی برخورداریم که در رویارویی با دیگران، قدرتی تازه به ما می‌بخشد، ما اکنون ثروت هنگفتی در اختیار داریم، فرصت محدودی نیز در برابر ما قرار دارد، موضوعی که اینک با آن مواجه هستیم

این است که با این ثروت هنگفت و با این زمان محدود، آیا می‌توانیم یک قدرت خودساخته استوار و پایدار به وجود آوریم؟ (پهلوی، ۱۳۵۷: ۸۲۲۶).

چنین عباراتی از شاه نشان می‌دهد که نفت به تیره‌شدن روابط گرم او با امریکا منجر شده بود.

شاه هنوز خاطره جشن‌های تخت‌جمشید را فراموش نکرده بود که علم برای او جشن پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری سلسله پهلوی را تدارک می‌دید. قرار بود نمایشگاهی ترتیب داده شود تا مردم ایران ببینند از کجا به کجا رسیده‌اند. سال ۱۳۵۵ مصادف با پنجاهمین سالگرد سلطنت پهلوی بود، به همین مناسبت شاه فرمانی صادر کرد که خیلی بیشتر از نظام تک حزبی مردم را شگفت‌زده کرد. سال ۱۳۵۵ شمسی یک‌باره به ۲۵۳۵ شاهنشاهی تبدیل شده بود. بخش‌نامه‌هایی صادر شد که طبق آنها به‌کاربردن سال ۱۳۵۵ شمسی غیرقانونی اعلام شد. از آن‌پس، ایران سال شاهنشاهی را می‌پذیرفت که برطبق تاریخ فرضی بنیان‌گذاری نخستین سلسله پادشاهی ایران بنا نهاده شده بود؛ یعنی همان واقعه‌ای که در تخت‌جمشید جشن گرفته شد. شاه می‌خواست به همه نشان دهد که پادشاهی جزئی از طبیعت این کشور است و چنان پیوند آهینی میان شاه و ملت وجود دارد که هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل آن بایستد. شاه در اوج عظمت‌طلبی خود بود. او خود را در حدود معدود چهره‌های شبه‌اسطوره‌ای بالا برد که مردم جهان طی قرن‌های متمادی برطبق زندگی و کردار آنها روزگارشان را سپری می‌کردند. ولی این اقدام جسورانه برای شاه شگون نداشت. سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی، که عظمت همه پادشاهان ایران را با خود داشت، آمد تا نام محمدرضا پهلوی را نیز به‌مثابه آخرین نام با خود ببرد. در این سال، تمام دردهایی که می‌توانست شاه را تهدید کند و مایه نگرانی او باشد به سراغش آمد. بیماری سرطان به‌قدری نگرانش کرده بود که مدام با پزشکان فرانسوی در مشاوره بود، علائم و عوارض بیماری رفته‌رفته به‌وضوح در شاه دیده می‌شد، آلرژی‌های فراوان، کم‌خوابی، بی‌حوصلگی، عصبانیت، نگرانی، دلهره و... به‌شدت آزارش می‌داد. مجبور بود مرتب قرص مصرف کند که ممکن بود در حضور دیگران سؤال‌ها و کنجکاوای آنها را برانگیزد. این موضوع شاید بیشتر از عوارض بیماری، شاه را ناراحت و از علنی‌شدن بیماری‌اش نگران می‌کرد. در این سال، شاه به‌طور مشخص از مسائل داخلی کناره‌گیری کرده بود و این کناره‌گیری دست‌نخست وزیر و دیگر وزرا و رؤسا را باز گذاشته بود تا بیش‌ازپیش با ارائه آمارها و اطلاعات غلط، بر ناموفق‌بودن برنامه‌ها و عملکردهایشان سرپوش بگذارند (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۲۱).

شاه در این دوران بیشتر درگیر مسائل نفت بود. درآمد نفت کاهش یافته بود و این بزرگ‌ترین ضربه برای ایران با آن‌همه برنامه‌های توسعه‌ای افراطی بود. به‌دنبال کاهش درآمد نفت

ایران، صدها پروژه ناتمام ماند یا از دستورکار خارج شد. ایران نمی‌توانست به هیچ‌کدام از تعهداتش در پرداخت وام‌ها عمل کند. کالاها بسیار گران شده بودند، سیمان کمیاب بود و قیمت آهن چندین‌برابر شده بود. ازسوی دیگر، انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا نیز شاه را نگران کرده بود، یاران امریکایی شاه و سفیرش اردشیر زاهدی مدام از احتمال پیروزی دموکرات‌ها سخن می‌گفتند. شاه از دموکرات‌ها دل خوشی نداشت و آنها نیز هیچ‌وقت رابطه خوبی با شاه نداشتند؛ به‌خصوص این‌بار با خاطراتی که امریکا از دوران نیکسون داشت، مانند ماجرای واترگیت و جنگ ویتنام، می‌خواست هرچه از آن دوران باقی مانده‌است کنار گذاشته شود. در سیاست خارجی نیکسون ایران جزو مهم‌ترین موضوعات بود، پس واضح بود که در دوره بعدی با حضور دموکرات‌ها در کاخ سفید شاه نیز بسیار آسیب‌پذیر خواهد شد. این‌بار دموکرات‌ها با شعار حقوق بشر به صحنه آمده بودند تا بتوانند افکار عمومی جهان، به‌ویژه مردم امریکا، را که از سیاست‌های سیاست‌مداران خود ناراضی بودند تحت تأثیر قرار دهند (اسمیت، ۱۳۸۹: ۲۷۷).

در اواسط سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی، شاه در مصاحبه با سردبیر کیهان به‌ناچار اعتراف کرد که شکست خورده‌است. شاه درحالی به شکست اعتراف کرد که پنجاهمین سال سلطنت پهلوی را جشن گرفته بود.

بررسی برنامه توسعه سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۷ نمونه بارزی است از ناتوانی رژیم ایران در اجرای برنامه‌های بلندپروازانه‌اش و اثبات اینکه تنها با تکیه بر درآمد و هزینه نمی‌توان به هدف‌های اقتصادی رسید. هنگامی که در نخستین سال برنامه پنجم، بهای نفت به چهاربرابر رسید و پیش‌بینی درآمدهای نفتی برنامه از ۲۰/۸ میلیارد دلار به ۹۸/۲ میلیارد دلار محاسبه شد، به هیچ‌یک از عوامل اجرایی دیگر جز هزینه‌کردن توجه نشد. کشتی‌های مملو از کالاهای وارداتی تا شش‌ماه در انتظار تخلیه بارشان در بندرها معطل ماندند، انبوه کالاها در زیر آفتاب و باران از میان رفت، صدها هزارتن سیمان باران خورد و به سنگ تبدیل شد. تا پایان برنامه پنجم، نه‌تنها هیچ‌یک از طرح‌های بزرگ اجرا نشد، بلکه تورم افزایش یافت، فساد گسترش پیدا کرد و بر نارضایتی مردم افزوده شد. نتیجه دیگر این سیاست اقتصادی، افزایش نابرابری و نابسامانی بود (کارشناس و حکیمیان، ۱۳۸۴: ۷۸). براساس گزارش وزارت خارجه امریکا در سال ۱۳۵۴ تقسیم درآمد ملی میان طبقات جامعه ایران بدین قرار بود:

طبقه مرفه (۲۰ درصد جمعیت) ۶۳/۵ درصد کل درآمد ملی؛ طبقه متوسط (۴۰ درصد جمعیت) ۲۵/۵ درصد درآمد ملی؛ طبقه فقیر (۴۰ درصد جمعیت) ۱۱ درصد کل درآمد ملی در سال ۱۳۵۳ شمسی (نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۷).

هرچه درآمد نفت بیشتر می‌شد، استبداد شاه نیز شدت می‌گرفت. اوج این حرکت اعلام تأسیس حزب واحد فراگیر و اجباری رستاخیز بود. تقارن این پدیده، که در زمستان سال ۱۳۵۳ به وقوع پیوست، با اوج بحران انرژی و انفجار قیمت و درآمد نفت، دلیلی مقبول برای مدعای مزبور است. با تشکیل حزب رستاخیز، شاه صادقانه و بدون اینکه باز هم به دروغ ادعای دموکراسی کند - که سال‌ها کرده بود- گفت که هیچ اعتقادی به تعاریف غربی از دموکراسی ندارد. نوع حکومت او پدرسالاری مطلق بود و شاه بدان‌سان پدر ملت بود و هرچه شاه به آن اعتقاد داشت، به دلیل اعتقاد و اعتماد مردم به او، مقبول مردم بود. عده‌ای که مخالف نظریات شاه بودند، یا باید می‌رفتند، یا باید آرام بدون هیچ اعتراضی زندگی می‌کردند. شاه برای اولین بار به دلیل پشتوانه‌ی هنگفت مالی، که از فروش نفت عایدش شده بود، توانست بدون ربا تلقی خود را از نوع حکومت به مردم بگوید.

در آبان ۱۳۵۵ شمسی یا همان ۲۵۳۵ شاهنشاهی، در مصاحبه با امیر طاهری، سردبیر کیهان، اوضاع داخلی ایران را استثنایی توصیف کرد و گفت:

ما اکنون در یک وضع استثنایی زندگی می‌کنیم، کاملاً استثنایی. در همه زمینه‌ها تقاضا بر اثر ترقیات زندگی فوق‌العاده زیاد است و عرضه کم. کمبود عرضه و زیادی تقاضا محدود به مواد مصرفی، خوراکی، مصالح ساختمانی و واحدهای مسکونی نیست. شنیده‌ام سیمان تا ده برابر قیمت رسمی‌اش به فروش می‌رسد... این یک وضع استثنایی است که نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد.

شاه در جواب سؤالی که امیر طاهری، سردبیر کیهان، درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از درآمد اضافی چهار تا پنج میلیارد دلاری، که سازمان برنامه و بودجه پیش‌بینی کرده بود، می‌گوید:

اگر پول اضافه بیاید آن را دیگر آتش نخواهیم زد. کسر بودجه ۳ میلیارد دلار است که باید جبران شود. از طرف دیگر، مصرف‌کنندگان عمده تندتند نفت می‌خرند و ذخیره می‌کنند، اما نمی‌دانم امسال چه روشی خواهند داشت. ولی نباید از حالا شکممان را صابون بزنیم و بگذاریم باز همان لاشخورها جمع شوند و طرح بدهند که با درآمد اضافی فلان کار و بهمان کار می‌شود کرد، درحالی‌که نه سیمان دارید و نه آجر، نه ظرفیت بندری، نه کارگر، نه جاده کافی و نه قدرت جذب اقتصادی. اشتباهات گذشته را مسلماً دیگر تکرار نخواهیم کرد. دوره کوتاهی بود که تمام شد و رفت. اولاً کسر بودجه‌مان را جبران خواهیم کرد و ثانیاً کارهایی خواهیم کرد مانند خرید سهام گروه کروپ. این را تأکید می‌کنم که هر قدر هم پول اضافی داشته باشیم باز هم باید صرفه‌جویی کنیم و

همه مخارج زائد را بزنیم. مگر بی‌خودی پول خرج کردن هنر است؟ (پهلوی، ۱۳۵۷: ۸۴۹۴).

این مصاحبه، اعترافی صریح به حیف‌ومیل پول‌های بادآورده نفت بود. شاه با صراحت تمام به اشتباهاتش در دوران افزایش قیمت نفت اشاره می‌کند و از تجدیدنظر در روش‌های آینده سخن می‌گوید. او در داخل ازسویی با مشکلات اقتصادی و مالی ناشی از نفت درگیر بود و ازسویی دیگر مخالفان سیاسی‌اش روزبه‌روز بر تحریکاتشان می‌افزودند. در خارج نیز سیاست حقوق‌بشر کارتر تحت فشار قرارش داده بود و روابطش با امریکا بر سر قیمت نفت و اوپک تیره شده بود. شاید در دوران سلطنت شاه این هم‌زمانی مشکلات و بحران‌های ایران بی‌سابقه بوده است. قبلاً زمانی که شاه دچار بحران اقتصادی و سیاسی داخلی بود همواره حمایت امریکا را احساس می‌کرد، زمانی که کندی مخالفت خود را با رژیم شاه شروع کرد ایران در مرحله‌ای بود که توانست برنامه‌های خود را مطابق خواسته‌های امریکا تنظیم کند، ولی این بار همه‌چیز فرق کرده بود. شاه عملاً مخالفت دولت جدید امریکا را با سیاست‌های خود می‌دید و اگرچه این بار نیز برای هم‌گامی با شعارهای کارتر فضای باز سیاسی ایجاد کرد، اوضاع اقتصادی و سیاسی وخیم‌تر از آن بود که بتواند کاری انجام دهد. از طرف دیگر، برای همین فضای باز سیاسی اندکی نیز که در بدترین وضعیت اقتصادی ایجاد کرد، تاوان سنگینی پرداخت.

زونیس معتقد است که موضع سرسختانه شاه در باب نفت ناشی از عقده حقارتی بود که از روزهای اول سلطنت به‌همراه خود داشت. او به‌خوبی می‌دانست که با حمایت غرب و به‌خصوص امریکا است که سلطنتش دوام یافته‌است. امریکایی‌ها نیز با قاطعیت می‌توانستند ادعا کنند که اگر حمایت آنها و برنامه‌های آنها نبود، دست‌کم در سال ۱۳۳۲ بساط سلطنت محمدرضا پهلوی به‌یقین برچیده می‌شد. اکنون که شاه ثروتمند بود و قدرت داشت، می‌خواست وانمود کند که غرب به او نیازمند است و این بار دیگر کوتاه نخواهد آمد. در این زمان، رفتار عظمت‌طلبانه و متکبرانه درمقابل غرب از خود نشان می‌داد، همان رفتاری که عملاً با مردم ایران نیز داشت. او مدام از انحطاط غرب و بی‌برنامگی رهبران سخن می‌گفت، به آنها کمک می‌کرد و می‌گفت ما بزرگوارانه در زمان نیاز به شما کمک می‌کنیم، کاری که شما در حق ما انجام ندادید. او ثبات ایران را به رخ کشورهای غرب می‌کشید و آن را ناشی از انضباط، سخت‌کوشی و نبوغ ایرانی می‌دانست که هیچ‌کدام از این موارد را در غرب نمی‌دید. با این حال، همراه با این رفتارهای متکبرانه شاه درمقابل غرب، رفتارهای دیگری همچون تماس‌های پیاپی‌اش با وزیر امور خارجه امریکا و همین‌طور سفیر جدید امریکا در ایران برای مطمئن‌شدن از حمایت کارتر، نشان‌دهنده

ریشه‌های وابستگی روحی شاه به امریکا است. نگرانی او از انتقادهای سازمان‌های بزرگ بین‌المللی دربارهٔ اوضاع سیاسی ایران و تعدیل سیاست سرکوب و فشار او مبین این حقیقت است که شاه با وجود تهدیدهایی که گه‌گاه علیه غرب صورت می‌داد، دستاوردهای غربی را عمیقاً می‌ستود و می‌خواست که از آنها بهره‌مند شود (زونیس، ۱۳۷۲: ۴۳۱-۴۳۳). زونیس در تشریح استبداد شاه می‌نویسد:

مطلب دیگری که باید بررسی شود عواملی است که عظمت‌پرستی شاهانه را در مدت بیش از ۳۵ سال سلطنتش حفظ کرد. مسلماً تجملات شاهانه بیشتر در معرض دید بود، به‌ویژه که افزایش درآمد نفت آشکارا به تجملات حکومت سلطنتی دامن زد، ولی تجملات سلطنت شاه برای جلب تحسین مردم ایران به‌کار گرفته می‌شد... در طول سلطنت شاه این خودشیفتگی‌ها مدام قوت می‌گرفت و با افزایش درآمد نفت شانس تحقق آنها افزایش می‌یافت. توسعهٔ ایران به تحقق ملموس برخی سودهای فرمانروای آن تبدیل شد... قبل از آنکه درآمدهای نفتی تحول ایران را آسان کند، شاه در فرصت‌های بی‌شمار می‌گفت که درصدد است کشورش را توسعه بدهد و نوسازی کند. به‌این‌ترتیب، شاه چهارستون اقتدار روانی در طول سلطنتش داشت که عبارت بودند از: تحسین دیگران، هم‌زادی روانی با اشخاص دیگر، تأییدات الهی و حمایت جدی ایالات متحدهٔ امریکا (زونیس، ۱۳۷۲: ۳۵-۴۲).

در سال‌های آخر همهٔ این ستون‌ها فروریخت و همین سبب سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی شد.

نتیجه‌گیری

براساس نظریهٔ زونیس، از چهارستون تشکیل‌دهندهٔ شخصیت شاه، یعنی ۱. تحسین دیگران یا ملت ۲. حمایت جفت‌های روانی ۳. احساس حمایت الهی ۴. پشتیبانی جدی ایالات متحده، ستون‌های اول و چهارم به‌نوعی به نفت وابسته هستند؛ بنابراین، تزلزل آنها ناشی از تزلزل نفت است. شاه سعی می‌کرد درآمدهای هنگفت نفتی را صرف کسب محبوبیت برای خود کند. این کار به چندشویه صورت می‌گرفت: اطرافیان شاه می‌دانستند که راه بهره‌مندی بیشتر آنها از پول نفت تحسین بیشتر شاه است؛ به‌همین دلیل، برای کسب رانت بیشتر از هیچ فرصتی برای تأیید و تحسین تصمیم‌ها و گفتار شاه دریغ نمی‌کردند. شاه برای کسب تحسین ملت نیز با برپایی جشن‌های مختلف در ستایش پادشاهی ایران و به‌خصوص مناسبت‌های مرتبط با خاندان پهلوی، نظیر زادروز اعضای خانوادهٔ سلطنتی، سالگرد تاج‌گذاری خود و پدرش، سعی کرد چنین برنامه‌هایی را جشن‌های مردمی و عمومی جلوه دهد که ناشی از تعلق خاطر عموم مردم جامعه

به سلسله پهلوی است. هزینه‌های فراوان این قبیل برنامه‌ها به‌مدد فروش نفت حاصل می‌شد. اوج این جشن‌ها، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران بود که هم‌زمان با افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی با جنجال و هزینه بسیار برگزار شد. افزایش قیمت نفت به‌دنبال جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی باعث تغییر لحن شاه و افزایش تکبرش شد. شاه می‌پنداشت که سیر صعودی قیمت نفت سالیان متعددی ادامه خواهد داشت، اما وقتی قیمت نفت کاهش یافت تمام آرزوهای خود را بر بادرفته دید. از سوی دیگر، او با مشکلات ناشی از مصرف بی‌برنامه و ناصحیح درآمدهای نفتی مواجه بود. در سال‌های قبل، با تصور اینکه همواره قیمت نفت صعودی خواهد بود اقتصاد مصرفی شدت گرفته بود، اما با کاهش قیمت نفت مخارج دولت از درآمدش پیشی گرفت و مشکلات بسیاری دامن‌گیر رژیم پهلوی شد، به‌خصوص اینکه اوضاع نابسامان اقتصادی با اعتراضات سیاسی انقلابیون هم‌زمان شده بود و از نظر فرهنگی نیز برنامه‌های رسمی ترویجی دولت با فرهنگ عمومی جامعه ناهم‌خوان بود. اعتراضات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به‌حدی بود که شاه ناچار شد اعتراف کند صدای انقلاب ملت ایران را شنیده‌است.

در عرصه بین‌المللی نیز پشتیبانی جدی آمریکا از شاه وابستگی مستقیمی به نفت داشت. از زمان اکتشاف نفت در ایران توسط کشورهای خارجی این ماده همواره در کانون توجه آنها قرار داشت. نفت به‌حدی برای کشورهای غربی مهم بود که همواره روسیه نفت شمال و انگلیس نفت جنوب ایران را در رأس خواسته‌های خود به‌هنگام مرآوده با دولت‌های ایران قرار می‌دادند. پادشاهان پیش از محمدرضا، برای حفظ تاج و تخت خود امتیازات نفتی متعددی به کشورهای چون انگلیس و روسیه داده بودند و پادشاهانی چون احمدشاه به‌دلیل مخالفت با قرارداد نفتی ۱۹۱۹ سلطنت خود را بر بادرفته می‌دیدند. نفت ایران از عوامل مهم و تأثیرگذار در سرنوشت جنگ جهانی دوم بود و طرفی که آن را به‌دست آورده بود پیروز جنگ نیز شد. دولت مصدق به جرم ملی‌کردن نفت سرنگون شد و محمدرضاشاه نیز به‌شرط تأمین منافع نفتی آمریکا و انگلیس به قدرت بازگشت. آمریکا برای حفظ منافع نفتی‌اش در ایران، شاه را به قدرت بازگرداند و تا جایی که توان داشت برای حفظ جایگاه او تلاش کرد. شاه خود می‌دانست که بدون آمریکا نمی‌تواند تاج و تختش را حفظ کند و به‌خوبی نیز آگاه بود که بهای کسب حمایت آمریکا در اختیار نهادن نفت است.

از مجموعه اسناد تاریخی آشکار می‌شود که نفت علاوه بر ساختار جامعه و حکومت ایران در ساختار شخصیتی شاه نیز نفوذ بسیاری داشت. هرگاه که قیمت نفت دچار تلاطم می‌شد شخصیت و رفتار شاه نیز متلاطم می‌شد. نقش نفت در ویژگی‌های شخصی شاه به‌حدی بود که

با افزایش درآمدهای آن شاه نیز اوج می‌گرفت و خود را در بهترین دوران تاریخ ایران و اوج شکوه و قدرت احساس می‌کرد و هرگاه درآمدهای نفتی کمتر می‌شد اعتماد به نفس شاه نیز کمتر می‌شد و کشور را بحرانی و درگیر مشکلات بسیار می‌دید. به همین دلیل بود که در سال‌های پایانی منتهی به انقلاب، که با کاهش درآمدهای نفتی هم‌زمان بود، نتوانست سلطنتش را حفظ کند. در داخل کشور نیز، به دلیل کاهش درآمد نفت، درگیر مشکلات اقتصادی بود. ناتوانی در مقابل تظاهرات انقلابی نیز موقعیت او را بیش‌ازپیش تضعیف می‌کرد. در عرصه بین‌الملل نیز بر سر قیمت نفت دچار بحران شده بود؛ بدین ترتیب، نفت در کنار عوامل دیگر زمینه‌ساز سقوط شاه شد. شاه بدون نفت نمی‌توانست شاهی کند.

منابع

- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵) *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- اسمیت، بنیامین (۱۳۸۹) *نفت؛ توسعه دیر هنگام و انقلاب*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۲) «اقتصاد سیاسی و نفت»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۷۸: ۶۷.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۷) *مجموعه نطق‌ها، بیانات، تألیقات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۵۶* (۱۱ جلد)، بی‌جا: بی‌نا.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۷۹) *ایران و نفت: جامعه‌شناسی سیاسی نفت در ایران ۱۳۷۵-۱۳۵۷*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- روبین، باری (۱۳۶۳) *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: آشتیانی.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۲) *شکست شاهانه*، ترجمه بتول سعیدی و اسماعیل زند، تهران: نور.
- زونیس، ماروین (۱۳۸۷) *روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران*، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران: چاپخش.
- ساعی، علی (۱۳۸۷) *روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی*، تهران: سمت.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸) *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- علم، اسدالله (۱۳۷۰) *گفت‌وگوهای من با شاه* (جلد ۲)، گروه مترجمین، تهران: طرح‌نو.
- علم، مصطفی (۱۳۷۱) *نفت، قدرت و اصول*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: اطلاعات.
- عظیمی‌نژادان، بیتا (۱۳۸۸) *شاه در آینه شاه*، تهران: نگاه معاصر.

- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲) نفت؛ دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: گام‌نو.
- کارشناس، مسعود و حسن حکیمیان (۱۳۸۴) «نفت، تنوع اقتصادی و فرایند دموکراتیک در ایران»، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۴۵: ۴۹-۷۸.
- میلائی، عباس (۱۳۸۷) شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام‌نو.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱) تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: رسا.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷) نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی